



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشگاه رازی، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۸، صص. ۱۲۳-۱۴۱

## مفهوم عرفانی کنایه در ترجمه عربی عمر شبلی از دیوان حافظ براساس نظریه آنتوان برمن

بهرروز قربان‌زاده<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

شهرام احمدی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱

### چکیده

حافظ شیرازی از شاعران ایران زمین است که شهرتش را باید در سرودن غزلیات او جستجو کرد. وی به دلیل احاطه کم نظیر بر فنون بلاغی، غزلیات خود را به زیبایی و هنرمندانه، بدین آرایه‌ها مزین کرده است. شهرت حافظ، همه عالم، حتی جهان عرب را درنوردیده است. ادیبان عرب از اوایل قرن بیستم به پژوهش پیرامون حافظ پرداختند و اولین گام در این زمینه را ابراهیم شواری - مترجم و نویسنده مصری - برداشت. تاکنون بیش از سی ترجمه از دیوان وی به زبان عربی انجام پذیرفته است. از جمله مشهورترین مترجمان عرب زبان اشعار حافظ، عمر شبلی، نویسنده و شاعر معاصر لبنانی که دیوان او را در چهار جلد به نظم عربی برگرداند. نوشتار پیش رو، بر آن است تا به شیوه تطبیقی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ترجمه عربی شبلی از کنایه‌های دیوان حافظ را براساس نظریه آنتوان برمن، نقد و بررسی کند. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که عمر شبلی با توجه به اینکه نزدیک به بیست سال از عمر خود را در ایران سپری کرده، اما به بسیاری از مفاهیم کنایی اشعار حافظ پی نبرده است؛ در نتیجه در انتقال مفاهیم عالی غزلیات حافظ به مخاطب عربی، چندان موفق نبوده است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، حافظ، عمر شبلی، کنایه، ترجمه.

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

اظهار نظر درباره حافظ<sup>(۱)</sup> و شعر او سهل و ممتنع است؛ وی از سویی به یمن افکار و اندیشه های عالی عرفانی و از دیگر سو به مدد هنرمندی و احاطه کامل بر ظرایف و دقایق هنر شاعری، آرایه ها و فنون صنعت و بلاغت ادبی، چنان غزلیات ناب عارفانه - عاشقانه ای از خود به یادگار گذاشته است که بی تردید می توان او را موجب اعتبار و اعتلای غزل فارسی به شمار آورد؛ شعر او اوج غزل فارسی و مظهر روح ایرانی است. حافظ با مهارتی کم نظیر در غزل های عالی خود، افکار دقیق عرفانی، حکمی و غنائی را با الفاظ برگزیده و منتخب همراه کرد و از این راه شاهکارهای جاویدان بی بدیلی در ادب فارسی به وجود آورد (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۱۰۶۴-۱۰۸۹).

دیوان حافظ، نه تنها در میان ایرانیان - که به همراه قرآن کریم زینت بخش منازلشان است - بلکه در پهنه گیتی، به ویژه در جهان عرب نیز شناخته شده است. بسیاری از پژوهشگران و مترجمان عرب پس از مطالعه دیوان حافظ و آشنایی با افکار و اندیشه های او، به ستایشش پرداختند؛ به نحوی که عمر شبلی<sup>(۲)</sup> - شاعر و مترجم لبنانی - حافظ را هم طراز منتبّی (۳۰۳-۳۵۴ ق)، شاعر نامدار عرب، می داند و می گوید: «با سرودن چنین دیوانی مردم جهان را شگفت زده کرده است و دیوانش مانند دیوان منتبّی در دنیا بازتاب گسترده ای داشته است. همه مردم بر این باورند که حافظ نابغه است و مانند او دیگر بعید است در دنیا دیده شود.» (شبلی، ۲۰۱۲، ج ۴: ۴۵۳)؛ همچنین احمد طویلی، نویسنده و مترجم تونسسی، حافظ را سرآمد غزل سرایان جهان می داند و می گوید: او تنها سرآمد غزل سرایان ایرانی نیست، بلکه در جهان نیز سرآمد است. حافظ از بزرگ ترین شاعران جهان است (ر.ک: طویلی، ۲۰۰۶: ۵-۶).

ادیبان عرب، از اوایل قرن بیستم، به پژوهش پیرامون حافظ پرداختند و اولین گام در این زمینه را ابراهیم شواربی - مترجم و نویسنده مصری - برداشت. وی زبان فارسی را در مصر و انگلستان آموخت، سپس به ایران سفر کرد (ر.ک: انوشه، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۶) و سرانجام دو کتاب درباره حافظ تألیف کرد. نخست حافظ الشیرازی شاعر الغناء والغزل فی ایران که در حقیقت، رساله دکتری اش بود و در سال (۱۹۴۳/۱۳۲۲) در دانشگاه فؤاد اول در قاهره از آن دفاع کرد. سال بعد این کتاب به طه حسین تقدیم شد و در مطبوعه المعارف قاهره به چاپ رسید و در دار الروضه بیروت نیز که متعلق به رایزنی جمهوری اسلامی ایران بود، در سال ۱۹۸۹ تجدید چاپ شد. در این کتاب، شواربی به حافظ و حوادث روزگار او و معاصرانش و نیز ویژگی های گوناگون زندگی و باورهای عرفانی و دیدگاه های فلسفی اش پرداخته است (ر.ک: شواربی، ۱۹۸۹). اثر

دیگر شواربی، ترجمه دیوان حافظ با عنوان *أغاني شيراز* در دو جلد است؛ این کتاب نیز نخستین گام در ترجمه اشعار حافظ به زبان عربی است؛ شواربی در این کتاب، ترجمه منشور را در پیش گرفت؛ اما تعدادی از غزل‌ها را نیز به شعر عربی برگرداند (ر.ک: الشّواری، ۲۰۰۵).

پس از انتشار ترجمه شواربی، کم کم برخی از مترجمان و پژوهشگران عرب زبان، شروع به ترجمه مجدد دیوان حافظ به عربی کردند<sup>(۳)</sup>؛ ترجمه‌های مختلفی که از دیوان حافظ به نظم و نثر عربی تا به امروز انجام گرفته و پژوهش‌ها و تألیف‌های متعددی که پیرامون این شاعر ایرانی - به زبان عربی - منتشر شده است، سبب شد تا حافظ به جهان عرب شناسانده شود. تاکنون دیوان حافظ، بیش از سی ترجمه دارد که بیشتر آن‌ها از فارسی به عربی است و این تلاش‌ها با جدیت هرچه تمام‌تر، ادامه دارد. نکته قابل توجه اینکه بیشتر ترجمه‌ها به شکل منتخبی از اشعار حافظ است که مترجم، تنها چند بیت از دیوان را انتخاب کرده و آن را به عربی برگردانده است. بیشتر ترجمه‌ها، به نثر عربی است و مترجم عرب زبان، قادر به ترجمه منظوم آن نبوده؛ در عین حال، ترجمه آن‌ها درخور توجه و حائز اهمیت است؛ برای نمونه می‌توان به ترجمه عبدالله خالدی و طلال مجذوب در کتاب *مفتاح اللغة الفارسیة و ترجمه جرج خلیل مارون* در کتاب *اللغة الفارسیة فی نشأتها وتاریخ تطورها* اشاره کرد. این دو مترجم لبنانی در کتابشان که برای آموزش زبان فارسی به عرب‌زبان‌ها است، چند بیت از ابیات حافظ را انتخاب کرده، سپس آن را به نثر عربی برگردانده‌اند. در واقع، این دو مترجم، به ترجمه واژه‌به‌واژه یا معنایی اقدام کردند و کوشیدند تا پیام متن را به خواننده القا کنند؛ از طرف دیگر، مترجمان دیگری سعی کردند تا حد امکان با حفظ موسیقی و زیبایی شعر حافظ، آن را به نظم عربی برگردانند؛ از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان ابراهیم امین الشّواری (۱۹۰۹-۲۰۰۴ م) از مصر؛ عمر شبلی (۱۹۴۵) از لبنان؛ صلاح الصّاوی (۱۹۱۹-۱۹۹۴) از مصر و محمد الفراتی (۱۸۸۰-۱۹۷۸) از سوریه را نام برد (ر.ک: قربان‌زاده، ۲۰۱۱: ۴۰).

ترجمه به نوعی بازنویسی متن اصلی است و ممکن است جنبه مثبت آن به پیشرفت ادبیات و جامعه کمک کند (ر.ک: صلح جو، ۱۳۹۳: ۱). ترجمه چون پلی است که به وسیله آن می‌توان به اندوخته‌های علمی و فرهنگی تاریخی دیگران دست یافت و از این ثروت در راه شکوفایی و سازندگی جامعه بهره برد (ر.ک: شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۳۰). پر واضح است که مترجم خوب و ماهر، افزون بر زبان خود، باید به زبان مبدأ - که همان زبان متون قابل ترجمه است - تسلط کامل داشته باشد. ترجمه و فعالیت‌های مربوط به آن، در زیرمجموعه ادبیات تطبیقی قرار دارد که خود، یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی با سایر ملت‌های جهان به‌شمار می‌آید؛ در نتیجه، این علم به بررسی کیفیت متون ترجمه شده همّت می‌گمارد تا نشان دهد که

مترجم، در انتقال مفهوم و مقصود نویسنده از یک زبان به زبان دیگر به چه میزان توفیق داشته است؛ همچنین ادبیات تطبیقی بر این امر صحنه می‌گذارد که مترجم باید در ترجمه، کمال دقت را مبذول دارد تا کمترین دخل و تصرفی در متن انجام شود. هرچند بر این امر تأکید می‌دارد که هیچ متنی به‌طور کامل نمی‌تواند از زبانی به زبان دیگر منتقل شود، زیرا دخل و تصرف و تغییرات در ترجمه را امری اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد و معتقد است که مترجم باید تا حد امکان، در انتقال متن اصلی و معنا و مفهوم و زیبایی آن در ترجمه، کوشا باشد (ر.ک: عبود، ۲۰۰۱: ۳۰۷). نوشتار پیش رو درصدد است تا مفهوم کنایه‌های اشعار حافظ در ترجمه منظوم عمر شبلی را براساس نظریه آنتوان برمن<sup>۱</sup> بررسی کند و نقاط ضعف و نارسایی مفهوم کنایات را که به‌طور عمد به‌خاطر عدم احاطه مترجم به زبان ادبی فارسی است، بیان نماید.

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

هدف از پژوهش حاضر، تطبیق ترجمه عمر شبلی از کنایه‌ها در دیوان حافظ است. با توجه به اینکه دیوان حافظ، سرشار از کنایه‌ها و اصطلاحات است، فهم و درک مفهوم آن، بدون شرح ابیات، برای فارسی‌زبان‌ها نیز دشوار است. اینکه چگونه عمر شبلی این کنایه‌ها را به عرب‌زبان‌ها منتقل کرده است، اهمیت و ضرورت بحث را مشخص می‌کند.

## ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- روش عمر شبلی در ترجمه دیوان حافظ چگونه است؟  
- میزان موفقیت عمر شبلی در فهم مفهوم کنایات اشعار حافظ و ترجمه درست آن به عربی تا چه میزان بوده است؟

- عمر شبلی تا چه حد، در ترجمه شعری خود، از دیوان حافظ با توجه به مؤلفه‌های سیزده گانه نظریه برمن، موفق عمل کرده است؟

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

در مورد نقد و بررسی مفهوم کنایه‌های اشعار حافظ در ترجمه شبلی تاکنون هیچ اثری - چه به‌شکل پایان‌نامه و چه به‌صورت کتاب و مقاله - منتشر نشده است؛ اما مقالاتی هست که ترجمه‌های اشعار حافظ در آن نقد و بررسی شده است؛ از جمله:

عزیزی (۱۳۹۳) هشت ترجمه از دیوان حافظ را انتخاب کرده و آن را از نظر ترجمه تحت‌اللفظی آزاد و ارتباطی، نقد و بررسی کرده است. تیموری (۱۳۹۲) بیست غزل از غزلیات حافظ را نقد و بررسی کرده و با

روش توصیفی - تحلیلی برداشت‌های شواربی، مترجم عرب‌زبان از دیوان حافظ شیرازی را بررسی کرده و دلیل اختلاف و شباهت برداشت‌هایشان را بیان می‌کند. زینی‌وند و الماسی (۱۳۹۱) نیز در گزارشی به معرفی ابعاد حافظ‌پژوهی در ادب عربی پرداخته‌اند.

### ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی - تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی و مقایسه مفهوم عبارت‌ها و ترکیبات کنایی به کاررفته در اشعار حافظ و ترجمه عربی عمر شبلی - با توجه به نظریه آنتوان برمن - پرداخته است. در نوشتار پیش رو چهار دفتر ترجمه منظوم از اشعار حافظ بررسی شده است؛ همچنین درخصوص حافظ نیز از چند دیوان و شرح از جمله شرح شوق، شرح سودی بر حافظ و دیوان غزلیات حافظ شیرازی استفاده شده است و به مثابه نمونه، تعدادی از کنایه‌های به کاررفته در اشعار حافظ انتخاب و با ترجمه عربی عمر شبلی مقایسه شد تا نادرستی آن مورد کاوش قرار گیرد.

### ۲. پردازش تحلیلی موضوع

#### ۱-۲. آنتوان برمن و نظریه او درباره تحریف متن در ترجمه

آنتوان برمن (۱۹۴۲-۱۹۹۱)، فیلسوف، زبان‌شناس و مترجم مبدأگرای فرانسوی است. وی معتقد است که در ترجمه، باید حالت بیگانگی متن مبدأ احساس شود و ناپستی تغییراتی در متن ترجمه ایجاد گردد. برمن هرگونه تغییر در سبک نویسنده، ساختار زبان، اطناب کلام یا حتی تغییر در نقطه گذاری و پاراگراف بندی را از جمله عوامل تحریف متن برمی‌شمارد. سیستم تحریف متن از دیدگاه وی، سیزده مؤلفه دارد که عبارت‌اند از: عقلایی سازی، شفاف سازی، اطناب کلام، غنائی زدایی کیفی، غنائی زدایی کمی، تفساخرگرایی، همگون سازی متن، تخریب ضرباهنگ، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، تخریب یا بومی سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب سیستم زبانی، تخریب اصطلاحات (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۵۸).

آنتوان برمن در تعریف هدف از ترجمه، بحث اخلاق در ترجمه را مطرح می‌کند؛ وی معتقد است که ترجمه، نوشتن و منتقل کردن است؛ اما این انتقال، تنها با هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه که قول دیگری به مثابه دیگری است، تحقق می‌یابد (ر.ک: افضل و یوسفی، ۱۳۹۵: ۶۷). در نوشتار پیش رو، سعی بر آن است تا دو مؤلفه از سیزده مؤلفه برمن با عناوین غنائی زدایی کیفی و غنائی زدایی کمی در ترجمه شبلی تطبیق داده شود.

#### ۱-۲-۱. غنائی زدایی کیفی<sup>۱</sup>

براساس نظر برمن، این نوع تحریف، جایگزینی کلمات و اصطلاحات و پیچ و خم جملات با کلمات و

اصطلاحاتی است که از لحاظ غنای معنایی و آوایی و طنین کلمات، در سطح واژه مبدأ نیستند. تحریفی که برمن از آن سخن می‌گوید، شاید یکی از سخت‌ترین مسائل موجود در ترجمه و یکی از دشوارترین کارهای هر مترجم باشد (ر.ک: مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۰).

با وجود بی‌نیازی خواننده فارسی‌زبان دیوان حافظ از فرهنگ لغت - به‌خاطر کاربرد کلمات و ترکیبات متداول و معهود - غزلیات وی سرشار از کنایه، به مفهوم قدمایی و اعم آن است. آنچه با وجود سادگی کلمات موجب فهم سطحی و نه عمیق شعر او می‌شود، افزون بر مفاهیم عرفانی دیرپاب و غیر قابل تصور، در ابتدای امر، وجود کنایه‌ها است که اگر به درستی تحلیل نشود، مخاطب را از فهم صحیح شعر حافظ بازمی‌دارد و حتی منحرف می‌سازد. سخت‌ترین نوع ترجمه، ترجمه شعر است که زبان شعر کاملاً با برخوردار از وزن، قافیه و موسیقی درونی، با زبان معمولی متفاوت بوده و این امر خود باعث پیچیدگی ترجمه شعر شده است (ر.ک: اقبالی، ۱۳۸۸: ۱۶) و اگر مترجمی با زبان مبدأ آشنایی کافی نداشته باشد و نتواند مقصود شاعر را به زبان مقصد منتقل کند، باعث خدشه دار شدن حلقه ارتباطی میان دو زبان می‌شود. شایان ذکر است که هر ترجمه‌ای ممکن است اشتباهاتی داشته باشد، ولی دلیل آن تنها ناآشنایی مترجم با زبان مبدأ نیست، بلکه برای مثال در ترجمه ادبی عواملی چون بی‌دقتی در خواندن واژگان و عبارات و تشخیص ندادن صحیح ارکان جمله و بی‌توجهی به علائم نگارشی در متن نیز می‌تواند در اشتباهات مترجم در ترجمه دخیل باشد (ر.ک: سیفی و فتحعلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۶). در زیر نمونه‌هایی از کنایه‌هایی که شبلی مفهوم آن‌ها را به درستی درک نکرده است، بیان می‌شود.

### ۲-۱-۱-۱. چه خون افتاد در دل‌ها

حافظ می‌گوید:

به بوی نافه‌ای که آخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱)

معنای بیت: در این امید که باد صبا عطر گیسوی او را بپراکند و به مشام مشتاقان برساند، بسیاری در رنج بوده و بی‌قرارند (ر.ک: خرّم‌شاهی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۹۳؛ حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۱۰).

همان‌طور که از معنای بیت پیداست، عبارت «چه خون افتاد در دل‌ها»، کنایه از «رنج و سختی کشیدن» است. عمر شبلی این عبارت را لفظ به لفظ به شکل «نَزت دماء من قلوب» ترجمه کرده است؛ در حالی که ترجمه عربی آن «یعانی الکثیر من العناء والعذاب» است:

لَکُم نَزت دماء من قلوب عندما راحت ریاح صبا قُبّ علی ضفائر شعره الأجد

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۴)

۲-۱-۱-۲. جرس فریاد می‌دارد

حافظ می‌گوید:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱)

معنای بیت: من چگونه می‌توانم در منزل جانان، بی‌ترس و احساس خطر، خوش بگذرانم وقتی که هشدار مرگ هر لحظه در گوشم طنین می‌افکند که بار سفر ببندید (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۱۷).

پس عبارت «جرس فریاد می‌دارد» کنایه از «هشدار برای فرارسیدن مرگ» است (ر.ک: خرّمشاهی، ۱۳۷۲: ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۸۱: ۸۰). عمر شبلی، عبارت یادشده را به «إذا جرس التّوی نادى» ترجمه کرده است در حالی که به معنای «قرع جرس الزّحیل» است (زلیخه، ۲۰۱۳: ۶):

أنا في منزل الأحياب كيف يطيب لي العمر إذا جرس التّوی نادى وكان بصوته الهجر

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۵)

۳-۱-۱-۲. مهر گردون

حافظ می‌گوید: دنیا بی‌وفاست و مهر و محبت چند روزه دنیا، داستانی دروغین است. پس تو فرصت را برای نیکی به دوستان غنیمت شمر:

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

(حافظ، ۱۳۷۶: ۷)

عبارت «مهر گردون» در این بیت، کنایه از «محبت و الثفات دنیا و روزگار» است و عمر شبلی در ترجمه خود به خوبی به مفهوم آن پی نبرده و به اشتباه آن را «وصال» ترجمه کرده است:

بعد عشر من الليالي وصالاً كل عيش من بعد هنّ خرافة

واجعل الوصال فرصة واغتمه في بلاد الأحياب تحلو المسافة (شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۰)

۴-۱-۱-۲. لب لعل شکرخا

حافظ در بیت زیر خطاب به معشوق می‌گوید: اگر به من دشنام دهی یا مرا نفرین کنی، تلافی نمی‌کنم؛ بلکه برای تو دعا می‌کنم؛ هر چند لب شیرین سخن، شایسته کلام تلخ و نازیبا است:

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم جواب تلخ می‌زید لب لعل شکرخارا

(ستارزاده، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰)

همان‌طور که بیان شد تعبیر «شکرخا» به معنای «شکرخاینده» یا «جونده شکر»، کنایه از «شیرین سخن» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۲۳؛ حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۷۰<sup>(۴)</sup>). عمر شبلی در ترجمه این عبارت،

تحت تأثیر ترجمه لفظ به لفظ قرار گرفته و به جای «طَبِيعُ اللّسان»، از عبارت «معسولة حمراء» استفاده کرده است: «فإن وبتختني أقبِل/ ولن يعصى لك الأمر/ وإن تنفّر دعوتُ الله ثمّ سألتُ يا نغز/ أمن معسولة حمراء كهذي يصدر المرء؟!» (شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۳)

## ۲-۱-۱-۵. شکر فروش و شکرخا

حافظ از یار خود سخن می گوید و برایش از درگاه خداوند عمر طولانی مسألت می نماید و از این گله مند است که چرا حالی از وی نمی پرسد:

شکر فروش که عمرش دراز باد چرا      تفقّدی نکنند طوطی شکرخارا

(حافظ، ۱۳۷۶: ۶)

در این بیت، عبارت «شکر فروش» کنایه از «یار» (حبیب) و «شکرخا» کنایه از خود «شاعر» (حافظ) است. (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۲۴؛ حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۷۸)<sup>(۵)</sup> ولی عمر شبلی به معنای کنایی آن پی نبرده و به شکل لفظ به لفظ ترجمه کرده است:

۱. وبائغ قنید طوّل الله عمره  
ألا فاسألِیه یا صبا مرّةً آخری  
۲. لمّ البیغا، والقند کلّ غذائه  
یطلّ بلا قنید، وتوسّع هجرًا؟

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۶)

## ۲-۱-۱-۶. خاک در دهان ریختن

حافظ از زیبایی معشوق خود سخن می گوید:

ز شرم آنکه به روی تو نِسَبْتَش کردم      سَمَن به دست صبا خاک در دهان انداخت

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۵)

معنای بیت: وقتی گل یاسمن را در لطافت و طراوت به چهره تو تشبیه کردم، چنان از روی تو خجالت کشید و احساس گناه کرد که با دست صبا خاک در دهان خود ریخت و پشیمان شد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷۳)<sup>(۶)</sup>. در این بیت، عبارت «خاک در دهان ریختن» کنایه از «پشیمان شدن و توبه کردن» است (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۹۲۲)<sup>(۷)</sup>.

عمر شبلی نیز مانند ترجمه دیگر ابیات، این عبارت را نیز تحت اللفظی ترجمه کرده است؛ حال آنکه در زبان عربی، خاک بر دهان ریختن، معنای پشیمانی نمی دهد:

۱. شبّهتُ ورد الیاسمین بروضه  
یوماً بوجهک فاستحی وتحیرًا  
۲. وغدت علی استصغاره ریخ الصّبا  
تحشو علی فمه تراباً أغبرًا

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۷۳)



## ۲-۱-۱-۷. سدره‌نشین و محنت آباد

حافظ می‌فرماید:

که ای بلندنظر شاه‌باز سدره‌نشین نشیمن تونه این کنج محنت آباد است

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۴)

در این بیت، منظور از تعبیر «سدره‌نشین» همان «انسان» است؛ هرچند در اصل، مراد «فرشتگان مقرب» است و همچنین عبارت «محنت آباد» کنایه از «دنیا» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۷۰). عمر شبلی در ترجمه خود به مفهوم کنایی آن پی نبرده و به ترتیب به شکل «سدره المنتهی» و «موطن الکرب» ترجمه کرده است:

۱. أَيْهَا الْبَازُ كَمْ تَرَى مِنْ بَعِيدٍ      سَدْرَةُ الْمُنْتَهَى لِكِ الْمَسْتَقْرُّ

۲. لِكِ لِبَسِ السَّرْدَابِ يَصْلِحُ مَأْوَى      هُوَ لِلْكَرْبِ مَوْطِنٌ وَمَقْرُّ

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۴۸)

## ۲-۱-۱-۸. لُعبت و فلک

حافظ در وصف مهارت سوارکاری شاه شجاع سخن می‌گوید:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار      که توسنی چو فلک رام تازیانه توست<sup>(۸)</sup>

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۰)

در این بیت، مقصود از «لعبت»، محبوب زیباروست و همچنین منظور از «فلک» به معنای آسمان، همان «روزگار» است. (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۸۱). عمر شبلی در ترجمه منظوم خود، مفهوم کنایی فلک را در نظر نگرفته و تحت‌اللفظی به عربی برگردانده؛ در حالی که مفهوم کنایی آن «الدهر» است:

۱. وَيَا لِكَ مِنْ لَاعِبٍ مَاهِرٍ      أَلَا أَيُّهَا الْفَارِسُ الرَّائِعِ

۲. جَوَادِكُ هَذَا وَلَوْ فَلَكَأً      لَسَوْطِكُ فِي أَفْقِهِ طَائِعِ

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۳۷)

## ۲-۱-۱-۹. شکر و بادام

حافظ از شیدایی و اشتیاق خود نسبت به دیدار معشوق می‌گوید:

واله و شیدااست دایم همچو بلبل در قفس      طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست

(حافظ، ۱۳۷۶: ۸۷)

معنای بیت: طبع شیرین سخن من مانند بلبل زندانی در قفس است که از عشق لب و دهان شکرین و چشم بادامی یار بی‌قرار است؛ هرچه زودتر نیازش را به این بادام و شکر برطرف کن.

همان طور که از معنای بیت برمی آید: عبارت «شکر» کنایه از «لب و دهان معشوق» و «بادام» کنایه از «چشم محبوب» است (ر.ک: ستارزاده، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۰۰)<sup>(۹)</sup>؛ اما عمر شبلی به مفهوم کنایه «شکر» پی نبرده و آن را تحت اللفظی به عربی برگردانده؛ و همچنین مفهوم کنایه «بادام» را به اشتباه «مصیده الهوی» ترجمه کرده است:

۱. أنا العاشقُ الوهَانُ صرْتُ مَتِيماً  
 ۲. سُكَّرَ مَحْبُوبِي وَمَصِيدَةُ الْهَوَى

کما البلبُلُ الوهَانُ فِي قَفْصِ الْمَنْعِ  
 تعیش علی أھوائِهَا بَيْغَا طَبْعِي

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۲۰)

### ۲-۱-۱۰. دستِ دراز

حافظ از ریاکاری و ستمگری صوفیان سخن می راند:

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم ز آنچ آستین کوتاه و دست دراز کرد

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

معنای بیت: حافظ خطاب به دل خود می گوید: از آستین کوتاه این صوفیان فریبکار و ریاکار تنها دست تعدی و تجاوز بیرون می آید. پس ای دل بیا از دست این جماعت به خداوند پناه ببریم.

در این بیت، عبارت «دست دراز» کنایه از «دست ستمگر و تجاوزگر» است (ر.ک: خرّمشاهی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۴۷؛ حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۹۶۷)<sup>(۱۰)</sup>؛ و مفهوم عربی آن «الید الظّالمة» است. این در حالی است که عمر شبلی همانند بیت های پیشین به مفهوم کنایه دست دراز پی نبرده و آن را لفظ به لفظ به شکل «الایادی طولها للتقدم» ترجمه کرده است و در نتیجه، نتوانسته است مفهوم بیت فارسی را به درستی به زبان عربی منتقل کند:

۱. ویا قلبُ، أقبِلْ، کي نروخُ خَالِقِي عَظِيمِ، به من کل دھیاء نختمی  
 ۲. لقد جعل الأکمامَ فینا قصیرةً وَأَعْطَى الْإِیَادِي طَوْلَهَا لِلتَّقْدَمِ

(شبلی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۶۴)

### ۲-۱-۱۱. شمع صبحدم

حافظ از فداکاری خود در راه محبوب سخن می گوید:

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن که عمر در سر این کاروبار خواهم کرد

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸۳)

معنای بیت: وقتی آفتاب عشق او بر من تابید، برایم مثل روز روشن شد که وقتی با طلوع خورشید شمع را خاموش می کنند، شمع وجود من نیز خاموش خواهد شد و جانم را در راه عشق ورزیدن به او فدا خواهم کرد (سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

با توجه به مفهوم بیت، عبارت «شمع صبحدم» کنایه از «خورشید» است<sup>(۱۱)</sup> و ترجمه عربی آن «الشمس» است.

عمر شبلی نیز با عدم درک صحیح این عبارت آن را به شکل «شمعة صبح» ترجمه کرده است:

۱. كشمعة صبح توضیح لی  
بأني سَأبقي طووال الحیاة  
۲. بلا شغل غیر صون هواه  
وسیري علی دربه فی ثبات

(شبلی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۷۰)

## ۲-۱-۱-۱۲. کلاه کج کردن

حافظ از بدمستی صوفی می گوید:

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه  
به دو جام دگر آشفته شود دستارش

(حافظ، ۱۳۷۶: ۳۷۵)

معنای بیت: صوفی که با یک جام، سرمست شده و چنین بدمستی می کند و کلاهش کج شده است؛ بی شک با دو پیاله نوشیدن، عمامه اش از هم باز می شود.

با توجه به معنای بیت، عبارت «کج کرد کلاه» در اینجا کنایه از «بدمستی» است؛ که معادل عربی آن «سکران جداً» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۲۱۷)<sup>(۱۲)</sup>؛ اما شبلی این عبارت را تحت اللفظی به «أمال العمامة

عن رأسه» ترجمه کرده است و چنین عبارتی در زبان عربی به معنای بدمستی کردن نیست:

۱. بكأسٍ ومن سُكرِه عارفٌ  
أمال العمامة عن رأسه  
۲. فلونال كأسین لاضطربت  
قلنسوة الرأس عن حیته

(شبلی، ۲۰۱۰، ج ۳: ۸۹)

## ۲-۲. غنائی زدایی کمی<sup>۱</sup>

در این نوع تحریف، سخن از هدر رفتن واژه ها است. برمن معتقد است که گاهی برای یک مدلول چند دال وجود دارد که انتخاب یک دال منجر به «غنازدایی کمی» می شود (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۶۰). یا اینکه مترجم در ترجمه خود اصطلاحات و کنایه های موجود در متن اصلی را نادیده می گیرد.

## ۲-۲-۱. خاک برسر

حافظ در بیت دیگری، خطاب به ساقی از وی می خواهد تا برای خلاصی از غرور و نخوت نفس سرکش به او شراب بدهد:

باده درده چند ازین باد غرور  
خاک برسر نفس نافر جام را

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۳)

در مصراع دوم، عبارت «خاک برسر» نوعی نفرین و به معنای «خوار و ذلیل باد» یا «مرده و در خاک دفن

شده باد» است (ر.ک: ستارزاده، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵). شبلی ترجمه این عبارت را نادیده می‌گیرد و بیت بالا را چنین ترجمه می‌کند:

۱. دَعَكَ مِنْ هَذَا وَهَاتِ الْكَأْسِ يَا أَيُّهَا السَّاقِي فَلَا أَدْرِي إِلَّا مَا  
 ۲. رِيحٌ كَبِيرٌ تَنْشُرُ الرَّبَّ عَلَيَّ نَفْسٍ مِنْ يَأْنِفُ أَنْ يَحْسُوَ الْمَدَامَا

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۴۳)

در حالی که عبارت «خاک بر سر» در این بیت به زبان عربی به معنای «سحقاً لِنَفْسٍ» است (ر.ک: الصّاوی، ۱۳۶۷: ۲۴۳).

### ۲-۲-۲. بساط قرب

حافظ در غزلی دیگر در خصوص ارادت خاص خود نسبت به یکی از بزرگان سخن می‌راند که با وجود دوری و فاصله داشتن از وی، همچنان به فکرش بوده و ثناگوی اوست:

گرچه دوریم از بساط قرب همّت دور نیست  
 بنده شاه شماییم و ثناخوان شما

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۹)

در این بیت، عبارت «بساط قرب» کنایه از «مجلس و محضر شاه» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۳۱)<sup>(۱۳)</sup>. در صورتی که عمر شبلی در ترجمه خود آن را نادیده گرفته است:

۱. وَنَحْنُ - وَإِنْ كُنَّا بَعِيدِينَ عَنْكُمْ -  
 ۲. فَنَحْنُ عَيْدٌ عِنْدَ سُلْطَانِ خُبَيْكُمُ وَنَمْدَحُ سُلْطَانَ الْهَوَى وَلَهُ نَشْدُو

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۶۰)

### ۲-۲-۳. مُورِخَطِ گِردِ رُخ

حافظ در وصف زیبایی محبوب می‌گوید:

بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت  
 مع غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۲)

معنای بیت: موی سیاه و ریزی که تازه دور چهره تو سبز شده، عجیب و غریب و غیر منتظره است؛ هر چند که چهره تو به مانند نگارستان است و وجود چنین خط سیاهی در آن عجیب به نظر نمی‌رسد.

در این بیت، «مور» کنایه از «ریز و ظریف» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۳۴)<sup>(۱۴)</sup>. عمر شبلی در ترجمه خود آن را نادیده گرفته و بیت فارسی را چنین ترجمه کرده است:

يا لِحْطٍ فِي طَرَةِ عِنْدَ صَدغِيكَ نَحِيلٍ مَحْيَرِ الْأَفْهَامِ

إِنَّمَا وَضَعُهُ كَذَا لَيْسَ حَتْمًا بَغْرِيْبٍ فِي مَعْرُضِ الرَّسَامِ

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۶۶)

۲-۲-۴. دل سیه

حافظ در خصوص ساقی و زیبایی هایش چنین می‌سراید:

دلَم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست

(حافظ، ۱۳۷۶: ۶۷)

معنای بیت: دل من برای جان خود از چشم ساقی امان نخواست؛ چرا که روش آن زیبای سنگدل را می‌دانست که امان خواستن از او فایده‌ای ندارد.

در این بیت «نرگس» کنایه از «چشم معشوق» و «ترک سیه‌دل» کنایه از «زیبای سنگدل» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۷۷).

شبلی در ترجمه عربی خود، به خوبی به مفهوم بیت پی نبرده و حتی مفهوم کنایی عبارت‌های بالا را نیز نادیده گرفته است:

قلبي الذي من عين ساقی الحمر ما طلب الأمان/ لا، كيف يطلبه!! وقلبي اسودَّ منه من زمان (شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۸۳) ترجمه درست آن چنین است:

قلبي من نرجس السّاقی لا يطلبُ الأمانَ لروحي، كيف وهو يعرفُ أسلوبَ ذلك الجميلِ قسي القلب.

۲-۲-۵. دیر رندسوز و کارخانه

حافظ می‌گوید:

نه من سبوکش این دیر رندسوزم و بس بسا سرا که درین کارخانه خاک سبوست

(حافظ، ۱۳۷۶: ۸۲)

معنای بیت: من تنها کسی نیستم که در این دنیای رندسوز که با انسان‌های زیرک ناسازگاری دارد و به مراد آن‌ها نیست، سبوکش شده‌ام. حداقل من هنوز زنده هستم در حالی که بسیاری از انسان‌های بزرگ که از دنیا رفته‌اند، از سرهایشان سبو درست می‌کنند.

همان‌طور که از معنای بیت پیداست، عبارت «دیر رندسوز» و «کارخانه» کنایه از «دنیا» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۸۴)<sup>(۱۵)</sup>.

این در حالی است که شبلی «دیر» را همان دیر به معنای عامّ عبادتگاه ترجمه کرده و مفهوم کنایی «کارخانه» را نیز نادیده گرفته است:

۱. أنا لستُ وحدي ساحباً إبريقه
۲. لكن رؤوسٌ قبل ذاك كثيرة
- في الدیر سكبوا لیدی الخمار
- صارت أباريقاً من الفخار

(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۲۰)

## ۳. نتیجه گیری

با آنکه شبلی سالیان زیادی را در ایران سپری کرده، ولی زبان فارسی را به شکل محاوره ای یاد گرفته و به نظر می‌رسد که درک نادرست وی از اشعار حافظ نیز به این امر برمی‌گردد. عمر شبلی در مقدمهٔ جلد اول کتاب خود از مشکلاتش در ترجمهٔ دیوان حافظ سخن می‌گوید که با صبر و تحمل بر آن فائق آمده است. وی برای تأکید بر درستی ترجمهٔ خود، آن را با ترجمهٔ انگلیسی و نیز ترجمهٔ منشور شواربی مقایسه می‌کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که ترجمهٔ شعر به شعر، به ذوق و احساس مخاطب عرب زبان نزدیک تر است؛ البته امیدوار است روزی فرابرسد که خوانندگان عرب، اشعار حافظ را بخوانند؛ همان‌طور که ام‌کلثوم شعر خیام را خواند و شهرت جهانی یافت (ر.ک: شبلی، ۲۰۰۶: ۱۲).

هرچند شبلی خود را اولین مترجم عرب زبان معرفی می‌کند که اشعار حافظ را به نظم عربی ترجمه کرد (ر.ک: شبلی، ۲۰۰۶: ۱۳)، ولی بارزترین مشکل شبلی در ترجمه این است که بیشتر اوقات، هر بیت حافظ را در دو بیت به عربی برگرداند و در واقع اقدام به ترجمهٔ تفسیری یا آزاد کرده است و طبق نظر برمن می‌توان آن را جزء اطناب در کلام قرار داد که حاصل دو فرایند عقلایی سازی و شفاف سازی است (ر.ک: افضلی، ۱۳۹۵: ۷۲)؛ مانند بیت:

ألا یا أيها السَّاقِي أدر كَأَسَاءَ و ناولها      که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱)

ترجمهٔ شبلی:

۱. أدر كَأَسَاءَ و ناولها ألا یا أيها السَّاقِي      بدا أن الهوى سهلاً بأوله لعشاق

۲. ولكن عندما وقعت مشاكله غداً صعباً      ولم يجنوا سوى تعب وآهات وارهاق

وی هنگام برگردان اشعار حافظ، بسیاری از کلمات و عبارات محوری را نادیده گرفته یا خود بدان اضافه کرده است؛ به نحوی که تعابیر فراوانی در ترجمهٔ شبلی وجود دارد که در اشعار حافظ دیده نمی‌شود؛ مانند این بیت حافظ:

فلک غلامی حافظ کنون به طوع کند      که التجابه در دولت شما آورد

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

ترجمهٔ شبلی:

۱. صارت الأقدار تجري وفق ما      حافظ خادمك البرّ أراد

۲. عندما آوى إلى نعمتكم      ومن التعمى على الباب استفاد

(شبلی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۰۶)

در ترجمهٔ شبلی، کلماتی نظیر: «البرّ» و همچنین جملهٔ «ومن التعمى على الباب استفاد» آورده شده که در اصل فارسی اشعار حافظ، دیده نمی‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت که شبلی اشعار حافظ را تعریب کرده است نه ترجمه. عمر شبلی در بسیاری از موارد، مفهوم کنایی عبارت‌ها را درک نکرده، در نتیجه اقدام به ترجمهٔ لفظ به لفظ نموده یا آن را در ترجمهٔ خود نادیده گرفته است؛ اما در مواردی نیز در ترجمهٔ کنایات به عربی، موفق عمل کرده است؛ مانند مثال

زیر:

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا  
(حافظ، ۱۳۷۶: ۳)

در بیت بالا، منظور از کلمه «چاه»، همان «ورطه هلاک» است (ر.ک: سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۱۸) که عمر شبلی به خوبی آن را فهمید و به «مهلکه» ترجمه کرده است:

کیف تسرعُ یا قلبي لمهلکةً وأین تمضي، وأنی ترکب الخطرا؟  
(شبلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۱۹)

با وجود مشکلات فنی در ترجمه شبلی، می توان گفت: شبلی تاحدی توانسته است در برگردان اشعار حافظ موفق عمل کند و مفهوم کلی اشعار حافظ را به عرب زبانها منتقل نماید. وی سالیان زیادی را صرف ترجمه کامل دیوان حافظ به شعر عربی کرده تا توانسته حافظ را به این روش به جهان عرب، بیش از پیش بشناساند.

#### ۴. پی نوشتها

(۱) خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین محمد حافظ شیرازی زاده (۷۲۷ هـ ق - درگذشته ۷۹۲ هـ ق) در شیراز، مشهور به لسان الغیب، ترجمان الاسرار، لسان العرفا و ناظم الاولیاء، شاعر سده هشتم هجری ایران است. بیشتر شعرهای وی غزل هستند که به غزلیات شهرت دارند. گرایش حافظ به شیوه سخن پردازی خواجهی کرمانی و شباهت شیوه سخنش با او مشهور است. وی از مهم ترین اثرگذاران بر شاعران پس از خود شناخته می شود. در سده های هجدهم و نوزدهم میلادی، اشعار او به زبان های اروپایی ترجمه شد و نام وی به گونه ای به محافل ادبی جهان غرب نیز راه یافت. هر ساله در تاریخ ۲۰ مهرماه مراسم بزرگداشت حافظ در محل آرامگاه او (شیراز) با حضور پژوهشگران ایرانی و خارجی برگزار می شود. براساس تقویم رسمی ایران، این روز، روز بزرگداشت حافظ نامیده شده است.

(۲) عمر شبلی از جمله مترجمان دیوان حافظ شیرازی است که توانسته است دیوان حافظ را به طور کامل، در چهار جلد به نظم عربی برگرداند. این مترجم توانای لبنانی که در جنگ تحمیلی ایران و عراق از نیروهای بعثی حمایت می کرد، در سال ۱۹۸۳ به اسارت سربازان ایرانی درآمد و حدود بیست سال در ایران اسیر بود. وی در طول اسارت، شروع به یادگیری زبان فارسی کرد و پس از فراگیری زبان فارسی، کم کم به مطالعه دیوان شاعران ایرانی چون مولانا، حافظ و فردوسی روی آورد و در اواخر اسارت و به ویژه پس از آزاد شدن، دیوان حافظ را به نظم عربی ترجمه کرد.

شبلی ابتدا شعر حافظ را ساده تصور می کرد، ولی کم کم متوجه شد که اشعار صوفیانه حافظ، چندان آسان نیست؛ در نتیجه، پرسش های خود را ابتدا از سربازان مستقر در زندان می پرسید (ر.ک: شبلی، ۲۰۰۶: ۴-۵). عمر شبلی در مقدمه جلد اول، دلایل مختلفی را برای این کار ادبی و باارزش خویش می آورد: «حافظ شاعری باجرات و شجاع است که سعی در پرده برداشتن از نفاق در جامعه، دعوت به صلح و آرامش و جلوگیری از خشونت داشت. او برخوردار از فرهنگ غنی اسلامی بود که وجه مشترک بین ما بوده است.» (همان: ۶-۷)

عمر شبلی پس از آزادی از زندان، به لبنان برگشت و به ترجمه دیوان حافظ به نظم عربی همت گماشت. وی پس از گذشت شش سال از آزادی، اولین جلد کتاب ترجمه اش را به سال ۲۰۰۶ با عنوان *حافظ الشیرازی بالعربیة شعراً منتشر* کرد؛ سپس

با جدیت تمام، کارش را ادامه داد تا اینکه در سال ۲۰۰۸، جلد دوم، در سال ۲۰۱۰، جلد سوم و در سال ۲۰۱۲ جلد چهارم ترجمه خود را منتشر کرد. رایزنی ایران در بیروت نیز به پاس قدردانی از تلاش های ارزنده شبلی، چندبار مراسم بزرگداشت برای او برگزار کرد (ر.ک: رویدادهای فرهنگی لبنان، ۱۳۸۶: ۳۸).

(۳) پس از اینکه شواربی دیوان حافظ را به زبان عربی ترجمه کرد، ترجمه های عربی دیگری از دیوان حافظ که بیشتر به شکل گزیده ای از اشعار حافظ است نیز منتشر شده است؛ به عبارت دیگر دیوان حافظ تا به امروز بارها و بارها به نظم و نثر عربی برگردانده شده است.

(۴) در شرح شوقی، این بیت با کمی تغییر آمده است:

بدم گفتمی و خرسندم، عفاك الله، نكو گفتمی  
جواب تلخ می زبید لب لعل شکرخارا

(برای اطلاعات بیشتر ر.ک: حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۵۰)

(۵) حمیدیان معتقد است که «شکر فروش»، کنایه از محبوبی است در نهایت شیرینی و «طوطی شکرخا» کنایه از گوینده خوش سخن؛ همچنین بر این باور است که شکر در مورد طوطی همان قند مورد علاقه او باشد و نه شکر به معنای رایج (ر.ک: همان: ۷۷۸).

(۶) نویسنده معتقد است «خاک در دهان انداختن» کنایه از «پشیمانی عظیم نمودن» است و این عبارت با تعبیرهای دیگری چون خاک به دهان یا خاک به دهن، در محلّ دعای بد و نفرین به کار می رود.

(۷) در کتاب شرح شوقی، بیت یادشده با کمی تغییر ذکر شده است:

ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردند  
سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

(۸) در برخی از نسخه ها چون کتاب حافظ نامه «تست» به کار رفته است

(۹) نویسنده شرح شوقی «بادام و شکر» را استعاره از «چشم و لب» می داند و این به موارد مختلفی در موضوعات بلاغی برمی گردد (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۳۷۴).

(۱۰) حمیدیان در بیان مفهوم «دراز دستی» می گوید: «خرقه صوفیان پیش بسته و دارای آستین کوتاه بوده است؛ و درازدستی هم کنایه از تعلی و تجاوز و تجاسر است، اما «آستین کوتاه و دست دراز» با ابهام تضاد دراز با کوتاه، در متون آن قدر برای صوفیان بد کردار و نادرست به کار رفته که کمابیش حالت اصطلاح یافته است؛ چنان که به محض مشاهده آن، صوفی به ذهن متبادر می شود؛ حتی اگر نامی از او نرفته باشد.» (۱۳۹۲، ج ۳: ۱۹۶۷)

(۱۱) حمیدیان معتقد است که ترکیب «شمع صبحدم» در این بیت ابهام دارد؛ معنای اول، شمع است که هنگام صبح می سوزد و معنی دوم آن خورشید است (ر.ک: ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۹۸۵).

(۱۲) خرّمشاهی، کلاه کج نهادن را به دو معنای «جلوه فروشی و تکبر» و «مستی و آشفتگی» در نظر گرفته است (ر.ک: ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۷۱).

(۱۳) حمیدیان، تنها اشاره ای به معنای لغوی بساط با کسر و فتح باء کرده است (ر.ک: ۱۳۹۲، ج ۲: ۸۸۸).

(۱۴) حمیدیان چنین می گوید: «مورد خط یا شارب نودمیده یا موی نورسته بر بنا گوش را از قدیم، بسیار به مورچگان گردآمده با یکدیگر مانند کرده اند. انطباق مورچگان با خط سبز نیز از نظر رنگ به دلیل سبزی زدن مور بوده است.» (۱۳۹۲، ج ۲: ۹۰۳)

(۱۵) خرّمشاهی، «دیر رندسوز» را کنایه از دنیا دانسته ولی «کارخانه» را در معنای مجازی دنیا در نظر گرفته است (ر.ک: ۱۳۷۲).



۳۳۰؛ همچنین حمیدیان، کارخانه را استعاره از دنیا دانسته است (ر.ک: ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۳۲۲)

### منابع

افضلی، علی و عطیه یوسفی (۱۳۹۵). نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی براساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب المجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخمّل). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۶ (۱۴)،

۸۴-۶۱

اقبال، عباس (۱۳۸۸). گامی در راه ترجمه شعر کلاسیک عربی. تهران: علمی و فرهنگی.

انوشه، حسن و همکاران (۱۳۸۶). دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در جهان عرب. چاپ اول، تهران: سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی.

تیموری، منیژه (۱۳۹۲). تلقی الشّواری عن أشعار حافظ الشیرازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: فضل‌الله میرقادری، دانشگاه شیراز.

حمیدیان، سعید (۱۳۹۲). شرح شوق. چاپ دوم، تهران: قطره.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲). حافظ‌نامه. چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.

رویدادهای فرهنگی لبنان (۱۳۸۶). رایزنی جمهوری اسلامی ایران - بیروت، شماره ۱۵.

زینی‌وند، تورج و عطا‌الماسی (۱۳۹۱). گزارشی از حافظ پژوهی در ادب عربی. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۲ (۶)، ۵۹-۴۵.

سجادی، صادق و علی بهرامیان (۱۳۷۹). دیوان حافظ. چاپ اول، تهران: فکر روز.

ستارزاده، عصمت (۱۳۶۲). شرح سودی بر حافظ. جلد ۱. چاپ چهارم، ارومیه: انزلی.

سیفی، محمد و نجمه فتحعلی‌زاده (۱۳۹۴). دشواری‌های ترجمه زبان عرفانی. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۵ (۱۳)، ۶۳-۳۵.

شبلی، عمر (۲۰۰۶). حافظ الشیرازی بالعربیة شعراً. المجلد الأول. الطبعة الأولى، بیروت: منشورات اتحاد الکتاب اللبنانین.

----- (۲۰۰۸). حافظ الشیرازی بالعربیة شعراً. المجلد الثاني. الطبعة الأولى، بیروت: دار الطلیعة.

----- (۲۰۱۰). حافظ الشیرازی بالعربیة شعراً. المجلد الثالث. بیروت: دار الطلیعة.

----- (۲۰۱۲). حافظ الشیرازی بالعربیة شعراً. المجلد الرابع. بیروت: دار الطلیعة.

شمس آبادی، حسین (۱۳۸۰). تنویری ترجمه و ترجمه کاربردی. چاپ اول، تهران: نشر چاپار.

الشّواری، ابراهیم (۲۰۰۵). أغاني شیراز. جزءان. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.

الصّواوي، صلاح (۱۳۶۷). دیوان العشق. الطبعة الأولى، طهران: الرّجاء.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.

صلح‌جو، علی (۱۳۹۳). نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر. چاپ دوم، تهران: هرمس.

طوبلی، أحمد (۲۰۰۶). حافظ شاعر العشق والعرفان. تونس: مطبعة علامات.

عبود، عبده؛ ماجدة حمود وغسان السید (۲۰۰۱). الأدب المقارن مدخلات نظریة ونصوص ودراسات تطبیقیة. الطبعة الأولى، دمشق: جامعة دمشق.

عزیزی، محمد رضا (۱۳۹۳). نقد و بررسی ترجمه غزلیات حافظ به زبان عربی. مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ۶ (۱۱)، ۱۱-۳۰.

قربان‌زاده، مجروز (۲۰۱۱). عمر الخيام بين آثار التارسين العرب. الطبعة الأولى، بيروت: دار الإرشاد.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۱). اصطلاحات الصوفیة صححه وقدم له وعلق علیه مجید هادی‌زاده. تهران: نشر حکمت.

مهدی‌پور، فاطمه (۱۳۸۹). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن. کتاب ماه ادبیات، ۴ (۴۱)، ۵۷-۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ۳۳، ربيع ۱۴۴۰، صص. ۱۲۳-۱۴۱

## المعاني العرفانية للترجمة العربية لكتابات حافظ الشيرازي لعمر شبلي (في ضوء نظرية «آنتوان برمن»)

مهورز قربانزاده<sup>۱</sup>

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة مازندران، بابلسر، إيران

شهرام احمدی<sup>۲</sup>

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة مازندران، بابلسر، إيران

القبول: ۱۴۴۰/۹/۸

الوصول: ۱۴۴۰/۵/۱۴

### الملخص

لقد اشتهر حافظ الشيرازي من أبرز الشعراء الإيرانيين بفن الغزل. زين حافظ غزله بالجماليات البلاغية والمحسنات اللفظية لإمامه بفنون البلاغة إلماما قل نظيره وعز مثيله. دوت شهرة حافظ في كل أرجاء العالم مما فيها البلاد العربية. أقبل الأدياء العرب منذ أوائل القرن العشرين على البحث حول حافظ الشيرازي وقد قطع الخطوة الأولى في هذا المضمار إبراهيم الشواربي كرائد لهذا الفن. وقد ناهز عدد التراجم العربية لغزل حافظ الثلاثين لحد الآن. من هذا المنطلق تعتبر ترجمة الكاتب والشاعر اللبناني عمر شبلي لغزل حافظ من أشهر التراجم علما أن شواربي هو أول من ترجم شعر حافظ إلى العربية ترجمة منظومة وفي أربعة أجزاء. يرمي هذا البحث إلى دراسة ونقد ترجمة شبلي للكتابات الواردة في غزل حافظ و اعتماداً على المنهج الوصفي التحليلي والمقارن في ظل نظرية «آنتوان برمن». ومن أبرز معطيات البحث هو أن شبلي على الرغم من أنه قضى ما يقارب عشرين عاماً في إيران إلا أنه لم يستوعب الكثير من خبايا كتابات حافظ ما يعطينا القناعة بأنه لم يكن ناجحاً في نقل المعاني الدقيقة إلى المخاطب العربي.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، حافظ، عمر شبلي، الكتابات، الترجمة، علوم الشافعي



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی